شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
- نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

SHAHRARANEWS.IR

۲شنبه

سال شانزدهم
۵ شهریور ۱۴۰۳
۲۱ صفر ۱۴۴۶
شماره ۴۲۹۵

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

حدیث

امام حسین(ع) فرمودند:

اِنَّ اَجوَدَ النّاسِ مَن اَعطی مَن لایَرجوهُ؛ بخشنده‌ترین مردم کسی است که در هنگام قدرت می بخشد.

بحارالانوار، ج۴۴، ص ۱۲۱

چکامه

امسال دوریم از تو لابد حکمتی دارد

امسال دوریم از تو... لابد حکمتی دارد ..... باشد، ولی عاشق دل کم طاقتی دارد
مشتاقی و مهجوری و دلتنگی و دوری ..... این قسمت ما بود هر کس قسمتی دارد
جز آه چیزی در بساطم نیست، اما آه ..... گویند آهِ دل شکسته قیمتی دارد
نذر زیارت داشتم از جانب «سردار» ..... اینک ولی او با ضریحت خلوتی دارد
این اربعین دنیا زیارتگاه یار ماست ..... هر گوشه‌ای یک دل شکسته حاجتی دارد

محمدمهدی سیار

اول شخص

پهلوانی که اعتبار از نوکری اباعبدا...(ع) دارد

درباره پیرغلام اباعبدا...(ع) حاج محمدرضا طالقانی، رئیس اسبق فدراسیون کشتی ایران به بهانه روز ملی کشتی

آزاده چشمه‌سنگی
نویسنده

یکم/ کاری کردی کارستان!

دروغ چرا، بچه که بود، وقتی قدش هنوز به کمر بابای خدا بیامرزش نمی رسید، صبح به صبح، دهه اول محرم به شوق آن صبحانه های تروتازه هیئت از خواب بیدار می شد. کاری به منبر و دسته سینه زن ها نداشت. چشم می‌کشید مجلس تمام شود و نوبت به آن چای خوش رنگ معطرکنار نان و پنیر و سبزی و نان قندی های خوشمزه برسد. بهانه هیئت رفتنش بود. ولی از همان وقتی که عین خیلی دیگر از آدم ها، اولین اشک بی اراده اش در کودکی ازگونه پایین چکید و دلش شکست و روحش برای غربت حسین بن علی(ع) زخم برداشت، دیگرکاری به صبحانه هیئت نداشت. مرحوم پدرش نسل به نسل یک روضه هشتاد ساله را به پا می‌کرد و محمدرضا از زمانی که یادش می آمد، محرم ها، خانه شان وقف سیدالشهدا(ع) بود. توی این دستگاه قد کشیده بود و از همان پانزده سالگی که پایش به زورخانه و تشک کشتی باز شده بود، با ضرب مرشد از امیرالمومنین(ع) رخصت می‌گرفت و از اباالفضل(ع) یاری می خواست. حالا شده بود جوان اول میدان های مبارزه. هرجا نامی از کشتی می آمد، همه محمدرضا را با دست نشان می دادند. برای خودش کسی شده بود. توی مسابقات بین المللی آبروی ایران را خریده بود و حکومت، روی زور بازوهاش حساب ویژه‌ای بازکرده بود. مسابقات جام آریامهر، تریبون ورزش ایران در دنیا بود. اما محمدرضا طالقانی، جوان جسورکف بازار از محله درخونگاه، توی سرش می چرخید هرطور شده خودش را برساند به صف اول مردم. یک روز مانده به وزن‌کشی، خبر انصراف طالقانی از مسابقات عین بمب توی جامعه ورزشی پیچید. پشت بند این خبر، باقی کشتی‌گیرها یکی پس از دیگری طی حرکتی اعتراضی در مخالفت با رژیم، از حضور در رقابت ها کناره‌گیری کردند. روزنامه ها از دلاوری محمدرضا طالقانی می نوشتند: «ورزشکارها به صف مردم پیوستند». دو شب بعد، توی هیئت شب جمعه به قرار هر هفته نشسته بودکه حاج مهدی عراقی آمد نشست کنارش: «حاج پهلوون! ایول ا...! کاری کردی کارستون!» و محمدرضا طالقانی آن شب زیر علم حسین(ع) به این فکر می‌کردکه اگر قدمی در راه مردم و پیروزی انقلاب برداشته ماحصل همین روضه ها بوده است. ازکودکی تا آن زمان که بیست وشش سال داشت، رسم جوانمردی را از پای منبرها آموخته بود و حالا در پاییز پرالتهاب انقلاب به درستی، سمت درست حق و حقیقت را گرفته بود. حاج مهدی دستی به شانه اش کشید و پرسید: «میای بری پاریس؟» غرض، ملاقات با امام(ره) بود، اما بیست و چهار ساعت بعد، مأموران حکومت ریختند در خانه و به صبح نرسیده پایش به زندان باقرشاه میدان منیریه باز شد. سی و نه روز بعد در حالی از زندان آزاد می شدکه قرار بود به فرانسه سفرکند. روزی که امام(ره) به ایران برگشت، محمدرضا طالقانی، یکی از چندین نیروی حفاظتی در ورودی دانشگاه بود.

دوم/ من کجا، بغدادکجا؟

انقلاب که پیروز شد تا شش هفت سال ورزش مملکت بلاتکلیف مانده بود. محمدرضا طالقانی، پهلوانی با هشت مدال جهانی عطای ورزش را به لقایش بخشید و خودش را بازنشست کرد و رفت راه آهن مشغول به کار شد. اما کشتی را رها نکرد. از سرپرستی تیم کشتی تا ریاست هیئت کشتی و فدراسیون بالا آمد و رسید به جایی که تمام چشم ها به انبوه تجربیات پهلوانی اش بود. بلکه طلسم سی وپنج ساله قهرمانی جهان را در رشته کشتی بشکند.

دکتر غفوری فردِ خدابیامرز، دستش را گرفت و کشیدکناری و گفت: «حاج محمدرضا، من تو رو به خاطر بچه هیئتی بودنت انتخاب کردم! سی وپنج ساله این تیم رنگ قهرمانی به خودش ندیده. ببینم چه می‌کنی!» و طالقانی بعد از آن جوری به پیراهن مشکی عزای حسین(ع) توسل کردکه انگار اگر رسالتش را به سرانجامی نرساند، مدیون خون حسین(ع) می شود.

روزی که خبر قهرمانی تیم ملی کشتی در دنیا پیچید، محمدرضا به روی بیرق فاطمه زهرا(س) توی ورزشگاه دوازده هزار نفری بوسه ای کاشت و صبح روز بعد از قهرمانی قبل از همه آمد هیئت کشتی. یک رشته فکس عین آبشار از دستگاه روی زمین ریخته بود و لابه‌لای پیام های تبریک پرشمار، یک فکس بودکه زانوهای محمدرضا را سست کرد.

نوشته بود: «جناب محمدرضا طالقانی عزیز! شما به عنوان رئیس کلاس سولیداریتی المپیک در بغداد انتخاب شدی!» سولیداریتی، دوره های مدیریت پایه ورزشی المپیک بودکه مدیران ارشد و کارشناس های ورزشی هرکشور برای حضور در رقابت های المپیک شرکت می کردند! حالا دیگر محمدرضا همین طور که به هق هق افتاده بود زیر لب با خودش تکرار می‌کرد: من کجا، بغدادکجا... دو روز بعد نقطه صفر مرزی، دو ماشین با تشریفات و محافظ و راننده منتظر محمدرضا طالقانی بودند. همان شب اول دست به دامن یکی از راننده ها شد، برودکربلا. کار ساده‌ای نبود. دور، دور صدام بود. زیارت، پا روی میدان مین گذاشتن بود. خطر داشت. یک مشت دلارگرفت جلو راننده گفت: «منو ببرکربلا». آن شب برای اولین بار بود می دید عده‌ای پابرهنه سمت کربلا قدم برمی دارند. بعدتر فهمید این همان حکایت هزارساله اربعین حسین(ع) است. راهی که سال ها بعد، پای ثابت سفرهای هرساله اش شد.

سوم/ حکایت بیرق چهارم

هرسال عید غدیرکه می شود، سه تا بیرق سر در خانه اش نصب می‌کند: «ولایة علی ابن ابیطالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» و تا محرم در نسیم ماه ذی الحجه دلبری می‌کند و با طلوع هلال ماه محرم، پایین می آید و جایش سه بیرق که خودش ازکربلا خریده بالا می برد. آن سال یک بیرق دیگر هم به سیاهی های محرم سردر خانه اش اضافه شده بود.

پرچم را با احترام بوسید و از چهارپایه بالارفت. همین دیروز بود حاج قاسم و برادرش را توی هیئت مرزداران دیده بود. حاج قاسم را از زورخانه های کرمان به یاد داشت. سپاهی رزمنده جبهه های جنگ. مدت ها بود سراغش را از دوست و آشنا می‌گرفت. پرسیده بود: «کجایی حاج قاسم! نیستی! شنیده‌ام خارج مرزها مشغول کارهایی هستی که مردم هنوز زیاد چیزی از آن نمی دانند.» حاج قاسم لبخند زده بود.

از همان لبخندهای گرم همیشگی و دو روز بعد در جواب احوال پرسی حاج محمدرضا، یک صندوقچه فرستاده بود دم در خانه اش. سیزدهم ماه قمری بود. در خانه حاج محمدرضا به رسم هر ماه باز بود. توی صندوقچه همین بیرقی بودکه حالا داشت بالای سردر خانه نصب می‌کرد. پرچم حرم حضرت زینب(س). چند شب بعد بودکه خبر رسید حاج قاسم، عاقبت به خیر شده. از چهارپایه که پایین آمد، رفت سراغ گنجه اش. پیراهن سیاه عزا را بیرون کشید و عین تمام این سال ها زمزمه کرد: محرم شد و عیدم عزا شد/ حسینم وارد کرب و بلا شد.

اذان ظهر ۱۱:۳۳:۱۳ | نیمه شب شرعی ۲۲:۴۸:۳۰
غروب آفتاب ۱۸:۰۷:۳۷ | اذان صبح فردا ۰۳:۳۰:۲۶
اذان مغرب ۱۸:۲۶:۲۶ | طلوع آفتاب فردا ۰۴:۵۹:۳۵

اوقات شرعی مشهد

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۲۶٪ | ↓۲۱° ↑۳۶°

صبح ۲۵ | ظهر ۳۴

عصر ۳۲ | شب ۲۶

هنر روز

«روضه های خانگی»، برگزیده دومین فراخوان هنر هیئت اثر لیلا تیموری

کتابخوان

فصل عاشقی در «فصل باران»

کتاب «فصل باران؛ روایت هایی از زندگی با امام حسین(ع)» به کوشش مهدی قزلی هم زمان با اربعین حسینی از سوی انتشارات سوره مهر روانه بازار کتاب شده است.

این کتاب شامل روایت سی ودو نفر از اهالی ادب و فرهنگ درباره دلدادگی وارادتشان به امام حسین(ع) است.

«فصل باران» روایت های حسینی میهمانان برنامه ای با همین نام در شبکه ۴ سیماست که مهدی قزلی طراحی و ساخت آن را بر عهده داشته است.

پس از تولید و پخش فصل باران، قزلی تصمیم می گیرد بخشی از روایات را در قالب کتابی برای عاشقان امام حسین(ع) مکتوب و ماندگار کند. فائضه غفارحدادی، فریناز ربیعی، محمدرضا جوان آراسته، پرستو علی عسگرنجاد، مجدالدین معلمی، محمدمهدی حاجی پروانه و رضا بایرامی از جمله افرادی هستند که روایت هایشان در این کتاب به چاپ رسیده است. «فصل باران» با شمارگان ۱۲۵۰ نسخه در ۲۷۴ صفحه با قیمت ۲۵۵ هزار تومان در دسترس علاقه مندان قرار گرفته است.

«پنجره‌های تشنه»، ازدیگر آثار شناخته شده مهدی قزلی کتابی است بر پایه روایت نویسی که مورد تحسین رهبر معظم انقلاب قرار گرفته و تقریظی بر آن نوشته اند.

کوچه

قدرت نمایی یک اندیشه متعالی

غلامرضا نبی اسدی
روزنامه نگار

اربعین به اضافه یک. این را آغاز مطلبی می‌کنم که یک روز بعد اربعین منتشر می شود. هرچند اربعین هم خود را با عاشورا تعریف می‌کند که تکلیف همه روزهاست. در همین عاشورایی که در آینه اربعین بازتابی تمام دارد به این فهم می رسیم که قوت و قدرت که فقط در شمشیر و تفنگ خلاصه نمی شود. اتفاقا توان این دوکوتاه است حداکثر به اندازه عمر صاحب شمشیر و صاحب تفنگ. آنچه اقتدار واقعی و ماندگار را تعریف و تبیین می‌کند، چیز دیگری است. یکی از مصادیق قوت را امروز دنیای اسلام دارد مشاهده می‌کند و آن، راهپیمایی اربعین است. این گزاره، جمله طلایی رهبر فرزانه انقلاب است که چنین کامل می شود: وَاَعِدّوا لَهُم مَا استَطَعتُم مِن قُوَّة. راهپیمایی اربعین قوت اسلام است. من توجه دادن حضرت آیت ا... خامنه ای به این آیه و تعریف نسبت بین آن و راهپیمایی اربعین را بسیار درس آموز می دانم. بسیارمان این آیه را ترجمه ای نظامی می‌کردیم اما رهبر انقلاب، با این آیه ما را به ظرفیت های تازه از قدرت توجه دادند و درباره راهپیمایی اربعین تصریح کردند: «{راهپیمایی اربعین}، قوت حقیقت است. قوت جبهه مقاومت اسلامی است که این جوراجتماع عظیم میلیونی راه می افتد به سمت کربلا. به سمت حسین(ع)، به سمت قله و اوج افتخار فداکاری و شهادت که همه آزادگان عالم باید از او درس بگیرند.» بله. واقعیت توأم با حقیقت همین است که عاشورا هم پشتیبان مقتدر ما و هم پیشران اقتدار ماست. نه فقط در حوزه اعتقادی و مذهبی که در عرصه ملی، عمق راهبردی ما را عاشورا تعریف می‌کند. ما با عاشورا از ایران دفاع کردیم. با مکتب اباعبدا... دکترین دفاع ملی مان را نظام می دهیم. دفاع مقدس گواه این حقیقت است که مرزهای ایران را از گزند انواع دشمنان با فرهنگ عاشورا مصونیت بخشیدیم. امروز عاشورا است که ما را سرپا نگه داشته است. ما اربعین را هم بازگشت به کربلا و عاشورا معنا می‌کنیم. رهبر انقلاب می‌گویند: «از روز اول هم که اربعینی به وجود آمد، اهمیت اولین اربعین به همین اندازه بود. اهمیّت اربعینِ اول این بود که رسانه پُرقدرت عاشورا است. از روز عاشورا تا روز اربعین بنا بر یک روایت روزی است که اهل بیت(ع) به کربلا برمی‌گردند، این چهل روز، چهل روزِ فرمانروایی منطقِ حق در میان دنیای ظلمانی حاکمیّت بنی امیه و سفیانی ها بود.» برخلاف آنکه یزید و یزیدیان اول خود را پیروز کربلا می دانستند، اما غبارکه فرونشست دیدند آنکه دست هایش بالارفته در برابر سرهایی که بالارفته بود. دست آن ها بود. این فتح هم نه با شمشیرکه با کلمه اتفاق افتاد: «رسانه حقیقی [یعنی] فریاد زینب کبری(س)، فریاد حضرت سجاد(ع)؛ درکجا؟ درکوفه، در شام، در آنجایی که ظلمات محض بود. این ها بزرگ ترین رسانه بود. همین ها بودکه عاشورا را نگه داشت. همین ها بودکه عاشورا را به امروز رساند. تاریخ و ریشه این روز اربعین و ماجرای اربعین این است.» توجه به ریشه است که شاخه ها را هم بارور می‌کند.

عکس روز

اربعین و حرم شاه خراسان

کم نیستند جاماندگان اربعین، که هرکدام به دلیلی توفیق این سفر پرفیض را نداشته اند و حالا خودشان را رسانده اند به بارگاه مطهر رضوی و در پیشگاه امام رئوف(ع) آداب عزاداری جدش را به جا می آورند و با ذکر یاحسن(ع) دل هایشان را روانه کربلا می کنند.

برای مشاهده گزارش تصویری کد را اسکن کنید.
عکس: میلاد سمنگانی/ شهرآرا